

پناهیان: از اخلاق، خیلی سوء استفاده‌ها شده و می‌شود/ رئیس خوارج با یک گزاره اخلاقی به پیغمبر اعترض کرد / نباید هدف محبت خدا را صرفاً «اصلاح اخلاق» قرار داد / فیلمی که به جای درست کردن حکومت اخلاقی، بخواید صرفاً ضعف را اخلاقی بار بیاورد، یک فیلم استعماری است

پناهیان: متأسفانه بعضی‌ها دین و معنویت را آن قدر تنزل می‌دهند که هدف دین را رسیدن به برخی از فضایل حداقلی اخلاقی قرار می‌دهند؛ فضایی که جزء مکارم و قله‌های اخلاق هم نیست بلکه اخلاقیات حداقلی‌ای است که همه کارگردان‌های شرق و غرب عالم در فیلم‌های خودشان نشان می‌دهند. بعد می‌خواهند این قبیل امور حداقلی اخلاقی را هدف دین معرفی کنند!

بخش‌هایی از **دومین جلسه** سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در مراسم سوگواری دهه محرم در مسجد دانشگاه تهران با موضوع **«محبت خدا؛ نزدیکترین راه»** را در ادامه می‌خوانید:

«محبت خدا» هم می‌تواند «هدف» تلقی شود و هم «راهی برای رسیدن به هدف» / سعی کنیم «محبت خدا» راهی برای انجام بقیه کارهای خوب شود

- درست است که «محبت به خدا» به تعبیری نزدیکترین راه سعادت انسان است اما به تعبیر دیگری می‌توان محبت خدا را «راه» تلقی نکرد بلکه آن را «نتیجه» یا «هدف» تلقی کرد؛ هدفی که همه راه‌ها به آن ختم شوند. چون تمام کارهای خوب، فداکاری‌ها، ترک معاصی و ... همه این کارهای خوب به محبت خدا منجر می‌شوند و در واقع محبت خدا نتیجه همه خوبی‌هاست.
- محبت خدا را وقتی می‌توانیم «راه» تلقی کنیم که به خود محبت خدا، به عنوان یک موضوع بسیار مهم توجه کنیم، به آن علاقه‌نشان دهیم، به آن فکر کنیم و به خودمان تلقین کنیم و آن را از خودمان توقع داشته باشیم و مدتی بر این توجه ممارست داشته باشیم، آن وقت است که محبت خدا خودش به عنوان یک «راه» برای رسیدن به همه خوبی‌ها تلقی خواهد شد.

اگر محبت خدا «راه» تلقی شود پس هدف چیست؟ / هدف «ملاقات خدا» خواهد بود

- اگر محبت به خدا را «راه» تلقی کنیم، به تعبیری کارمان آسان می‌شود چون به جای اینکه به سراغ کارهای خوب دیگر برویم تا به محبت خدا برسیم، سعی می‌کنیم محبت به خدا راهی برای انجام بقیه کارهای خوب شود.
- حالا اگر راه خودمان را محبت خدا قرار دادیم، هدف این راه چه خواهد شد؟ نباید به محبت خدا «بزار انگارانه» نگاه کنیم و مثلاً بگوییم «هدف این راه خوش اخلاق شدن یا راستگو شدن است!» اینها چیزهایی نیست که به عنوان هدف تلقی شود، اینها فقط می‌تواند یکی از نتایج باشد. هدف محبت خدا، «ملاقات خدا» خواهد بود. یعنی خود خدا هدف ما خواهد شد. اهداف خوب دیگر اصلاً در مقابل محبت خدا رنگ می‌بازند و این نگاه دیگری به دین و مسیر سعادت است.

- **متأسفانه بعضی‌ها دین و معنویت را آن قدر تنزل می‌دهند که هدف دین را رسیدن به برخی از فضایل حداقلی اخلاقی قرار می‌دهند؛ فضایی که جزء مکارم و قله‌های اخلاق هم نیست بلکه اخلاقیات حداقلی‌ای است که همه کارگردان‌های شرق و غرب عالم در فیلم‌های خودشان نشان می‌دهند. بعد می‌خواهند این قبیل امور حداقلی اخلاقی را هدف دین معرفی کنند!**

دین برای اخلاق حداقلی نیامده؛ زشت است سطح دین را این قدر پایین بیاوریم

- الان بازار معنویت و اخلاق رونق گرفته است. در بسیاری از سریال‌های خارجی شرقی و غربی هم مردم را دعوت به اخلاق می‌کنند. اگر هدف از دین، همین اخلاقیات بود دیگر نیاز به پیامبران الهی و چهارده معصوم نبود، همین کارگردان‌ها کافی بودند! چون همین کارگردان‌ها دارند مردم را به حداقل‌های اخلاق دعوت می‌کنند. اما دین برای این چیزها نیامده است، زشت است که سطح دین را این قدر پایین بیاوریم.
- شخصی از امام صادق (ع) پرسید: فتوت چیست و به چه کسی جوانمرد می‌گویند؟ حضرت فرمود: خود شما فتوت را چگونه تعریف می‌کنید؟ عرض کرد: اینکه اگر به ما نعمت دادند شکر کنیم و اگر ندادند صبر کنیم. حضرت فرمود: «سگ‌های مدینه نیز همین طور رفتار می‌کنند! اگر به آنها چیزی ندهید صبر می‌کنند و اگر چیزی بدهید تشکر می‌کنند» او گفت: آقا جان شما فتوت را تعریف کنید؟ حضرت فرمود: فتوت نزد ما این است که اگر به ما نعمت دادند اینار می‌کنیم و اگر به ما نعمت ندادند، شکر می‌کنیم. (سَأَلَ شَقِيقُ الْبَلَخِيِّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الْفُتُوَّةِ ، فَقَالَ : مَا تَقُولُ أَنْتَ؟ فَقَالَ شَقِيقٌ : إِنْ أُعْطِينَا شَكْرًا ، وَإِنْ مُنِعْنَا صَبْرًا. فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْكِلَابُ عِنْدَنَا بِالْمَدِينَةِ تَفْعَلُ كَذَلِكَ ! فَقَالَ شَقِيقٌ : يَا بْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ، مَا الْفُتُوَّةُ عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ : إِنْ أُعْطِينَا أَثْرًا ، وَإِنْ مُنِعْنَا شَكْرًا) (میزان الحکمه/ حدیث ۱۲) این یعنی مکارم اخلاق. حالا چه کسی می‌تواند به این مکارم اخلاق برسد؟

خیلی‌ها برای خلاص شدن از دینداری، به اخلاق حداقلی بدون دین و ایمان پناه می‌برند! / عمر سعد هم چنین آدمی بود...

- متأسفانه امروزه اخلاق حداقلی بدون دین و ایمان و نماز و قیامت خیلی بازار پیدا کرده است، و خیلی‌ها برای اینکه از دینداری خلاصی پیدا کنند، به این اخلاق پناه می‌برند. خیلی‌ها برای اینکه وجدان خودشان را آسوده کنند تا از کفر و نفاق خودشان رنج نکشند، به این اخلاق حداقلی پناه می‌برند. عمر سعد هم یکی از همین افراد بود. او هم در لحظات شهادت ابا عبدالله (ع) که لشکرش داشت به خیمه‌ها حمله می‌کرد، با دیدن آن وضعیت گریه می‌کرد. (و قد دنا عمر بن سعد من حسین (ع) اذ خرجت زينب ابنة فاطمة اخته: فقالت: يا عمر بن سعد! ا يقتل أبو عبد الله و أنت تنظر إليه! صرف بوجهه عنها؛ کانی انظر الی دموع عمر و هی تسيل علی خديّه و لحيته؛ وقعه‌الطف/ ۲۵۲)

مکارم اخلاق این است که خوبی‌های خود را فدای خدا کنیم نه اینکه به خاطر خدا اخلاق‌های بد خود را کنار بگذاریم

- وقتی ما علیه اخلاق حداقلی صحبت می‌کنیم و می‌گوییم که اخلاق برای اینکه هدف دین قرار بگیرد، کم است، بلافاصله می‌گویند پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» در حالی که پیامبر گرامی اسلام (ص) در اینجا از «مکارم و قله‌های اخلاق» سخن می‌گویند نه از اخلاق. یک نمونه مکارم اخلاق همین است که امام صادق (ع) فرمود: «اگر نعمت دادند اینار کنی و اگر نعمت ندادند شکر کنی» مکارم اخلاق این است که خوبی‌های خود را فدای خدا کنیم نه اینکه به خاطر خدا اخلاق‌های بد خودمان را کنار بگذاریم. اینکه بدی‌های خود را کنار بگذاریم، دوره ابتدایی اخلاق است نه مکارم اخلاق! چهار تا آدم بی‌اخلاق نباید ما را به اشتباه بیندازند و تصور کنیم که دین صرفاً به این

خاطر آمده است که ما را از چندتا رفتار بد اخلاقی و چندتا گناه کبیره جدا کند، اینها مقدمه و مراحل اولیه‌اش است؛ دین آمده ما را به قله برساند و به لذت ملاقات خدا- که هدف خلقت انسان است- برساند.

با این سریال‌هایی که پیام‌های اخلاقی می‌دهند چندتا جامعه اخلاقی شده است؟! فیلمی که به جای درست کردن حکومت اخلاقی، بخواهد صرفاً ضعفا را اخلاقی بار بیاورد، یک فیلم استعماری است

• با همان پیام‌های اخلاقی حداقلی که در فیلم‌ها نشان داده می‌شود، هم نمی‌توانند انسان‌ها را نجات دهند. با این سریال‌هایی که پیام‌های اخلاقی می‌دهند تاکنون چندتا جامعه اخلاقی شده است؟! با این فیلم‌های هالیوودی که در آنها پیام‌های اخلاقی هم دیده می‌شود، چقدر جهان غرب اخلاقی شده است؟ آیا اینکه خانواده در غرب به اضمحلال رسیده است، یکی از شاخص‌های اخلاقی شدن جوامع غربی است؟! اینکه تروریست‌ها در این سوی دنیا با پول‌های آنها دارند جنایت می‌کنند و قلب مظلومین را به دندان می‌کشند، بعد غربی‌ها می‌گویند «منافع ما ایجاب می‌کند که از تروریست‌ها دفاع کنیم» نشان‌دهنده اضمحلال اخلاق در غرب نیست؟! چرا این فیلم‌ها حکومت اخلاقی درست نکردند؟ فیلمی که به جای درست کردن حکومت اخلاقی، بخواهد صرفاً ضعفا را اخلاقی بار بیاورد، فیلم استعماری است. این فیلم دارد انسان‌های ضعیف را به بردگی می‌کشد چون می‌گوید: «ای انسان‌های ضعیف! شما اخلاق‌مدار باشید تا گرگ‌ها شما را بدرند! شما آرام باشید و سر و صدا نکنید». اگر واقعاً یک فیلم اخلاقی باشد باید در جهت اخلاقی کردن حکومت باشد نه اینکه فقط بخواهد مردم ضعیف را اخلاقی کند.

• پیام‌های اخلاقی وقتی منتشر می‌شود، نتیجه‌اش باید این باشد که حاکمیت اخلاقی بشود. و الا نتیجه‌اش می‌شود همین دموکراسی غربی که علامه طباطبایی ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (آل عمران/ ۲۰۰) درباره‌اش می‌فرماید: «دموکراسی از دیکتاتوری بدتر است. دیکتاتوری فقط به مردم خودش ظلم می‌کند اما دموکراسی به مردم جهان ظلم می‌کند.» (علامه طباطبایی: در حکومت‌های دموکراسی از آنجا که اساس کار بهره‌گیری مادی است، قهراً روح استخدام غیر، و بهره‌کشی از دیگران در کالبدش دمیده شده و این همان استکبار بشری است ... و این بعینه همان دیکتاتوری شاهی است که در اعصار گذشته وجود داشت، چیزی که هست اسمش عوض شده و آن روز استبدادش می‌گفتند، و امروز دموکراسیش می‌خوانند، بلکه استبداد و ظلم دموکراسی بسیار بیشتر است... فراغه مصر و قیصرهای امپراطوری روم، و کسراهای امپراطوری فارس، اگر ظلم می‌کردند، اگر زور می‌گفتند، اگر با سرنوشت مردم بازی نموده به دلخواه خود در آن عمل می‌کردند، تنها در رعیت خود می‌کردند... ترجمه تفسیر المیزان/ ج ۴/ ص ۱۹۴)

از اخلاق، خیلی سوء استفاده‌ها شده و می‌شود/ رئیس خوارج با یک گزاره اخلاقی به پیغمبر اعتراض کرد

• از اخلاق، خیلی سوء استفاده‌ها شده و می‌شود. مثلاً در جریان تقسیم غنائیم بعد از غزوة حنین، پیامبر گرامی اسلام (ص) به مصلحت‌هایی غنائیم را زیاد و کم تقسیم کردند، آن وقت یک نفر - که بعدها رییس خوارج می‌شود- درباره نحوه تقسیم غنائیم اعتراض می‌کند و یک گزاره اخلاقی به زبان می‌آورد و می‌گوید: «چرا شما غنائیم را عادلانه تقسیم نمی‌کنید؟! (أَقْبَلَ رَجُلٌ ... بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثْرَ السُّجُودِ، فَسَلَّمَ وَ لَمْ يَخْصُ النَّبِيَّ، صَ، ثُمَّ قَالَ: قَدْ رَأَيْتَكَ وَ مَا صَنَعْتَ فِي هَذِهِ الْغَنَائِمِ، قَالَ صَ: وَ كَيْفَ رَأَيْتَ؟ قَالَ: لَمْ أَرَكَ عَدَلْتَ، فَخَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ قَالَ: وَ يَلَاكُ إِذَا لَمْ يَكُنْ الْعَدْلُ عِنْدِي فَعِنْدَ مَنْ يَكُونُ؟ ارشاد مفید/ ۱/ ۱۴۸) ابلیس هم وقتی در مقابل

خدا ایستاد و به آدم سجده نکرد، در دفاع از خودش یک گزاره اخلاقی به کار برد و گفت: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/ ۱۲) یعنی خدایا! شایستگی‌ها را رعایت کن! من شایسته‌تر از آدم هستم!

نباید هدف محبت خدا را صرفاً «اصلاح اخلاق» قرار داد/ مرحله اصلی دین گذشتن از خوبی‌ها به خاطر خدا و امر خدا است

• نباید هدف از محبت خدا را صرفاً «اصلاح اخلاق» قرار داد، البته یکی از نتایجش اصلاح اخلاق است؛ آنها هم «مکارم اخلاق» که چیزی مافوق این اخلاقی است که ما می‌شناسیم. نه اخلاق حداقلی که هم توسط ظالمان و مستکبران عالم مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد، و هم اثر ندارد چون نمی‌تواند حکومت اخلاقی درست کند، و هم اثر منفی دارد چون مردم ضعیف را اخلاقی بار می‌آورد تا گرگ‌ها بیشتر بتوانند آنها را چپاول کنند.

• دین از ما چه می‌خواهد؟ اینکه ما بدی‌های خودمان را به خاطر خدا ترک کنیم، مرحله مقدماتی دین است که هر کس دین را پذیرفت باید از اینجا شروع کند. اما مرحله بعدی که کار اصلی دین است، این است که شما حاضرید از کدام یک از خوبی‌ها به خاطر خدا و امر خدا بگذرید.

• همه کسانی که به امام حسین (ع) می‌گفتند بچه‌ها را با خودتان نبرید، خبر داشتند چه اتفاقی خواهد افتاد. و این توصیه‌شان یک توصیه اخلاقی و عاطفی بود. و امام حسین (ع) که فرزندان‌ش را در کربلا گذاشت، در واقع به خاطر خدا از خوبی‌ها گذشت. مگر بد است آدم بچه‌های خودش را در امنیت قرار دهد؟! ولی امام حسین (ع) از این کار خوب به خاطر خدا گذشت.

• مگر دفاع از حضرت زهرا (ع) برای امیرالمؤمنین (ع) عالی‌ترین آرمان نبود؟ مگر ایشان به دفاع از حضرت زهرا (س) کم عشق می‌ورزیدند؟ با این وجود وقتی صدای حضرت زهرا (س) از بین در و دیوار بلند شد امیرالمؤمنین (ع) شمشیر نکشید؛ برای اینکه در راه خدا قربانی به این عظمت را فدا کند. داستان قربانی کردن حضرت اسماعیل (ع) نیز از همین نوع است، دین آمده است که آدم را به این‌جاها برساند. دین می‌گوید همه خوبی‌های خودت را به میدان بیاور. اعتبار و آبروی خودت را به میدان بیاور.

دین نمی‌خواهد ما به اخلاق حداقلی برسیم، دین می‌خواهد «عبودیت ما» درست شود

• دین نمی‌خواهد آدم را به اخلاق حداقلی دعوت کند، بلکه می‌خواهد او را به اتصال به پروردگار عالم دعوت کند. ابلیس عبادت کرده بود و اخلاق هم داشت ولی ایرادش این بود که به خدا متصل نشده بود. اگر خداوند در ابتدای داستان خلقت انسان، موضوع ابلیس را برای ما به تصویر می‌کشید برای این است که بفهمیم مشکل اصلی دین گنهکارها و بی‌دین‌ها و کافران (به معنای لائیک و لامذهب) نیستند. مشکل اصلی دین و جهان بشریت عبور از مرز ابلیس بودن است. یعنی ابلیس بعد از شش هزار سال عبادت به هدف عبادت نرسید (سَوَّ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آفَ سَنَةٍ) (نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۲)

مشکل بر سر کسائی است که پیام اخلاقی و معنوی و دینی می‌گیرند اما به هدف دین که اتصال به پروردگار عالم است نمی‌رسند. دین نمی‌خواهد ما به اخلاق برسیم، می‌خواهد «عبودیت ما» درست شود. باید از این پیام‌های حداقلی اخلاقی بگذریم و الا «شرک خفی» و جومان را فرا می‌گیرد.

هدف حب الله اتصال به خود پروردگار عالم است. به حدی که خدا هر سازی برایمان زد، به آن ساز برقصیم. نه اینکه مطابق میل و تشخیص خودمان دینداری کنیم. و الا شبیه ابلیس خواهیم شد که وقتی به آدم سجده نکرد، به خدا گفت: اگر من را از این سجده معاف کنی، آن قدر برایت نماز می‌خوانم که تا حالا کسی نخوانده باشد! اما خداوند فرمود: من دوست دارم هر طوری که خودم دوست دارم اطاعت شوم نه آن طوری که تو می‌خواهی! (قَالَ الصَّادِقُ ع: ... فَقَالَ إِبْلِيسُ: يَا رَبِّ اغْنِنِي مِنَ السُّجُودِ لِأَدَمَ وَ أَنَا أُعْبِدُكَ عِبَادَةً لَمْ يُعْبُدْهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ فَقَالَ اللَّهُ لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبِدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ) (تفسیر قمی/۴۲/۱)

وقتی بحث حب الله را مطرح می‌کنیم، به تعبیری می‌خواهیم اسیر اخلاق حداقلی نشویم، البته نه اینکه اخلاق بد باشد، اخلاق فقط یکی از نتایج این مسیر نورانی است. باید ببینیم که خدا از ما چه می‌خواهد، باید به نقطه‌ای برسیم که ابلیس نتوانست به آنجا برسد و قبل از آن متوقف شد. اصلاً داستان خلقت برای رسیدن به همین نقطه است.

اخلاقی‌ترین قوم، ابا عبد الله (ع) را به شهادت رساندند

در کربلا عجیب اینجاست که می‌بینیم اخلاقی‌ترین قوم، ابا عبد الله (ع) را به شهادت رساندند. قوم مسلمانان آن زمان سه بار غریب شده بودند. قاسطین و مارقین و ناکثین در بین این قوم تضعیف شدند و یک‌عده‌ای از آنها به حاشیه رفتند و کسانی که در این غریب باقی مانده بودند، دست به جنایت کربلا زدند و بزرگ‌ترین مصیبتی که از آدم تا خاتم برایش گریه کردند، را رقم زدند.

درست است که در میان لشکر عمر سعد، یک عده ارادل و اوباش هم بودند اما مگر کوفه ۳۰ هزار ارادل و اوباش داشت؟ این ارادل هم برای مأموریت‌هایی مثل غارت خیمه‌ها آمده بودند ولی همین ارادل زیر سایه نمازخوان‌های لشکر عمر سعد جرات کردند آن‌طور جنایت کنند...

